

## بررسی وزن در شعر سیمین بهبهانی

سکینه مرادی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

نوگرایی و دگرگونی در شعر که به پیدایش شیوه‌های نو در سرودن شعر معاصر منجر گردید، شاعران کلاسیک را هم در جست‌وجوی شیوه‌هایی برای نوگرایی در شعر کهن به تکاپو انداخت. در این میان سیمین بهبهانی در سرودن غزل نو، با مشخصه‌ی کشف و بهره‌گیری از وزن‌های جدید در شعر شناخته می‌شود. این نوشتار، با نگاهی نقادانه به شعر و نظریات او، تلاش دارد چگونگی کشف و بهره‌گیری او از وزن‌های تازه را در مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش** بررسی کند. براساس نتایج این پژوهش، سیمین بهبهانی، با هدف آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی، با بهره‌گیری از رابطه‌ی آهنگین و تناسب میان واژگان در زبان فارسی، ناخودآگاه، هم‌سوی آفرینش وزن‌های تازه، بسیاری از وزن‌های ثقیل و کم‌کاربرد شعر فارسی را جانی دوباره بخشیده است.

**واژگان کلیدی:** وزن شعر، المعجم، غزل، سیمین بهبهانی، نوگرایی، آشنایی‌زدایی.

## ۱- مقدمه

در گستره‌ی ادبیات معاصر، سیمین بهبهانی به عنوان یکی از به‌ترین غزل‌سرایان در سرودن غزل نو مطرح است. علاوه بر توجه به تصویرسازی و استفاده از تشبیهات و استعارات نو، رعایت ارتباط عمودی بین بیت‌های غزل - برخلاف غزل‌های پیشینیان و به‌خصوص سبک هندی - از لحاظ فرم نیز شعر وی دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر اشعار متمایز ساخته است. ویژگی‌هایی چون توجه به وزن دوری و سجع در شعر و به کار بردن وزن‌هایی متفاوت با جریان متداول در شعر سنتی؛ به‌طوری که ویژگی اخیر به شاخص‌ترین خصیصه‌ی شعری او بدل شده است. او این شیوه‌ی نو در وزن را به نقل خود با شعر "از پونه‌ی خوش‌بوی گلپر" در مجموعه‌ی رستاخیز با این مطلع:

من دیده‌ام رنگین کمان راه خندیده در ذرات باران  
من خوانده‌ام رازی نمان راه، در دفتر سبز بهاران  
آغاز کرده است و تاکنون بر این شیوه‌ی خود پای فشرده است. (ر.ک. بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۵) او مدعی است که در مجموعه‌ی خطی ز سرعت و از آتش به عنوان اولین مجموعه‌ی شعری که با این ویژگی سروده، ۳۸ شعر دارای وزنه‌ای بی‌سابقه و یا کم‌سابقه هستند. شاعر در پایان کتاب فهرستی از این اشعار ترتیب داده است و هر کدام از آن‌ها را از نظر بی‌سابقه و کم‌سابقه بودن مشخص کرده است. (بهبهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۷۰) از این رو، برای دست‌یابی به هدف این نوشتار، با وجود در دسترس بودن مجموعه‌ی اشعار او، تنها به بررسی مجموعه‌ی خطی ز سرعت و از آتش به جهت وجود نظر شاعر درباره‌ی سابقه‌ی وزن‌های کاربردی‌اش اکتفا شده است.

## ۲- بحث و بررسی

## ۲-۱- وزن:

توجه انسان به صداهای موجود در طبیعت و تقلید و تکرار آن، جذابیت ریتم و آهنگ برای انسان را به خوبی نمایان می‌کند. بر پایه‌ی این جذابیت است که آهنگ و ریتم به عنوان اساسی‌ترین پایه‌های ساختاری با شعر کلاسیک فارسی همراه می‌شود و برای سنجش این توازن و هماهنگی، قواعد علم عروض مبنا قرار می‌گیرد.

خواجه نصیر طوسی در معیارالاشعار می‌گوید: «اما وزن هیأتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکنتات و تناسب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیأت، لذتی مخصوص می‌یابد که آن را در این موضع وزن خوانند.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲) به بیان دیگر «وقتی مجموعه‌ی آوایی مورد بحث ما به لحاظ کوتاه و بلندی مصوت‌ها و یا ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها از نظام خاصی برخوردار باشد، نوعی موسیقی به وجود می‌آید که آن

را وزن می‌نامیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۶)

پس از تحولات و نوآوری در ادب فارسی و رواج شعر نو، برخی از اصول شعر کلاسیک نیز دست‌خوش تغییراتی می‌گردد. شاعران سنتی‌سرا نیز برای هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی، آگاهانه یا ناخودآگاه به بهره‌گیری از اوزان بی‌سابقه یا کم‌کاربرد روی می‌آورند. کاربرد وزن‌های تازه که از دوره‌ی بازگشت ادبی آغاز شده‌بود، در دوره‌ی معاصر رواج بیش‌تری می‌یابد. «اوزان جدید در زمان‌های متأخرتر در آثار صفای فراهانی و مهدی الهی قمشه‌ای نیز به چشم می‌خورند. در زمان ما نیز کسانی مانند سایه و سیمین بهبهانی و حسین منزوی و چند تن دیگر غزلیاتی به اوزان تازه دارند.» (شمیسا، ۱۹۶: ۱۳۶۲)

در این میان سیمین بهبهانی، همراه با این کاروان سنتی و هنجارگریز، بیش از دیگران به این امر توجه نشان داده است. او جدای از کاربرد دیگر عناصر تازه در شعر خود، با به کار بردن وزن‌هایی متفاوت با جریان شعر متداول، فرضیه‌ی کشف وزن‌های جدید در حوزه‌ی شعر سنتی را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «...من وزن‌های تازه‌ای به دست می‌آورم که هیچ‌گونه آشنایی با واژگان خاص ندارند و می‌توانند پذیرای فکرهای تازه باشند. چون وزن‌های قدیم به خصوص وزن‌های خاص غزل با واژگان و تصویرهای خاص خود چنان ذهن‌ها را آموخته کرده که تخطی از آن واژگان و تصویرها تقریباً غیر ممکن می‌شود.» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۴۶۸) او معتقد است که در سرودن اشعارش وزنی از پیش تعیین شده را مد نظر نداشته است. به عبارت دیگر کار خود را تغییر آگاهانه در ارکان افاعیل عروضی نمی‌داند. او در مورد چگونگی این روش گفته است: «لازم می‌دانم یادآور شوم که هرگز با قصد قبلی، وزنی ترتیب نداده‌ام تا بر مبنای آن کاری انجام دهم، بلکه در عالم بی‌خودی و ناخودآگاه، کاری صورت پذیرفته که مرا از آن گزیری نبوده است؛ در بسیاری از موارد بوده، و هست، که نخستین پاره از عاطفه و خیالی که در قالب جمله یا الفاظ کوتاه به ذهنم متبادر شده، خود، دارای نوعی وزن است که من حالا به خوبی و آسانی عادت کرده‌ام که همان وزن را در حال و هوای برانگیختگی خویش، دنبال کنم. به عنوان مثال این خیال به ذهنم می‌رسد که به مخاطب خود شگفت زده بگویم: "چه دروغ می‌گویی" اگر دقت کنید، اگر تکرار کنید متوجه می‌شوید که این جمله‌ی کوچک دارای وزن است، وزنی که به حساب عروض با «فعلات مفعولن» سنجیده می‌شود. تکرار دو بار این پاره‌ی وزنی، یک مصراع و تکرار دو مصراع، یک بیت می‌سازد که اصطلاحاً چهارپاره نامیده می‌شود. به این صورت:

چه دروغ می‌گویی به شگفت می‌مانم      چه فریب می‌سازی چه کنم؟ نمی‌دانم  
به همین سادگی، غزلی با وزنی که سابقه نداشته است، پدید می‌آید... «بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۵) به عبارت دیگر، اساس کار سیمین در دو نکته‌ی گرفتن پاره‌ای موزون از کلام و تکرار دوباره‌ی وزن همان پاره نهفته است. (ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۱۰۹) این دو ویژگی، چرایی استفاده‌ی سیمین از وزن دوری و سجع در اشعارش را به خوبی بیان می‌کند.

## ۲-۲- وزن دوری:

سیمین بهبهانی ضمن بهره‌گیری از غزل به عنوان قالب اصلی شعرش، قالب‌های دیگر شعری چون چهارپاره، ترانه، مثنوی و... را نیز تجربه کرده است. اما ویژگی شعری او استفاده از وزن‌های دوری و هم‌قافیه بودن میانه‌ی مصرع‌هاست. به طوری که هر سه یا دو میانه از مصرع‌های یک بیت هم قافیه هستند. به بیان دیگر اشعار او قافیه‌ی درونی دارند. به صورتی که اگر هر نیم مصرع به صورت یک بیت نوشته شود، هر بیت قطعه‌ای را تشکیل می‌دهد. چنان‌که او خود نیز به این ساختار در شعرهایش اشاره کرده و آن را چهارپاره می‌نامد. (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۵)

در لجه‌ی سرگردانی، چون گوی شناور بودم  
نی‌غرقه شدم، نی‌رستم، نی‌هیچ کران دانستم  
بی‌نو شدن و فرسودن، بی‌کاستن و افزودن  
با این نفس پاییزی، با صنعت رنگ‌آمیزی

با آن همه نافرمانی، محکوم مقدر بودم  
نی‌هیچ فراتر جستم، نی‌هیچ فروتر بودم  
در بودن و در نابودن، پیوسته برابر بودم  
از تهمت گردانگیزی، مطرود ز هر در بودم  
(بهبهانی، ۱۳۷۰: ۷۱)

ابیات بالا بخش آغازین شعری با عنوان «در لجه‌ی سرگردانی است» که اگر هر بیت آن به صورت چهارپاره جدا از هم نوشته شود، این ویژگی به روشنی در آن دیده می‌شود:

در لجه‌ی سرگردانی  
با آن همه نافرمانی  
نی‌غرقه شدم، نی‌رستم  
نی‌هیچ فراتر جستم  
بی‌نو شدن و فرسودن  
در بودن و در نابودن  
با این نفس پاییزی  
از تهمت گردانگیزی

چون گوی شناور بودم  
محکوم مقدر بودم  
نی‌هیچ کران دانستم  
نی‌هیچ فراتر بودم  
بی‌کاستن و افزودن  
پیوسته برابر بودم  
با صنعت رنگ‌آمیزی  
مطرود ز هر در بودم

این ویژگی که در اشعار بسیاری از شاعران از جمله در اشعار رودکی و مولوی هم نمونه‌هایی دارد، با نام شعر مسجع یا مسمط چهارخانه و مسمط قدیم مشهور است. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۹۲ و وطواط، ۱۳۶۲: ۶۱)

گل بهاری، بت تتری  
نبید روشن، چو ابر بهمن

نبید داری، چرا نیاری  
به نزد گلشن، چرا نیاری  
(رودکی، نقل از: نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۱۲)

زهره‌ی شیر است مرا، جان دلیر است مرا  
شکر کند عارف حق، کز همه بردیم سبق

زهره‌ی شیر است مرا، زهره‌ی تابنده شدم  
بر زهره‌ی هفت طبق، اختر خشنده شدم  
(مولوی، ۱۳۷۴: ۵۳۹)

در بررسی مجموعه‌ی خطی ز سرعت و از آتش، با کمی اغماض نسبت به بیت اول غزل‌های «در لجه‌ی سرگردانی»، «بروید تا بمانم»، «پرواز توانی آیا»، «در کبود بی‌انتها» کاملاً غزل-ترجیع هستند. بیست و دو غزل زیر را نیز با چشم پوشی نسبت به قافیه‌ی متفاوت در تکبیت‌هایی می‌توان شعر مسجع نامید:

۱. در خانه نشستیم  
۲. ای پرده برگرفته ز رخ  
۳. جامی گناه خواهم  
۴. چون سایه‌ی زلف سیاه  
۵. سرو سبز شکیب‌آموز  
۶. آه، این چه پیوند است  
۷. من روح می‌فروشم  
۸. هنوز موی بسته را  
۹. ز شب خستگان یاد کن  
۱۰. در دیده تصویر کن  
۱۱. سر در نشیب حسیضم  
۱۲. صورت‌گر چیره‌دست  
۱۳. شعله نگفته با تو اگر  
۱۴. چه سکوت سرد سیاهی  
۱۵. در من نشسته به نرمی  
۱۶. بر سفره‌ی چرمین امشب  
۱۷. در خواب هول رفتم  
۱۸. سازش می‌پسندید  
۱۹. او قلب تاریخ است  
۲۰. ای کودک امروزین  
۲۱. مرگت زوال شتاب است  
۲۲. بنویس بنویس بنویس

این ویژگی در شعر او باعث می‌شود که بتوان در نام‌گذاری اوزان بر اساس قواعد عروض، یک بیت شعر را به صورت مثنی یا مربع و یا مسدس تقطیع و نام‌گذاری کرد. برای نمونه شعر «من دیده‌ام رنگین کمان را» هم می‌توان به صورت شش رکنی «مستفعلن مستفعلن فاع»، سریع مسدس مجدوع نامید و هم به صورت «مستفعلن مستفعلن تان»، رجز مربع یا مثنی مطول (صدر سالم) نام‌گذاری کرد:

من دیده‌ام رنگین کمان را خندیده در ذرات باران  
تغییر فصل بی‌بری را سرسبزی و بادآوری را  
من خوانده‌ام رازی نهان را در دفتر سبز بهاران  
حس کرده‌ام انگشتان سردم در برگ جوش شاخساران  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۸)

افزون بر این، این ویژگی باعث خوش‌آهنگی اوزان شعر و یکی از عوامل موفقیت سیمین در کشف وزن‌های جدید و دل‌نشین ساختن آن است. «اوزان دوری، خوش‌آهنگ‌ترین اوزان شعری هستند و نیز قسمت اعظم زبانی عروض فارسی بر عهده‌ی اوزان دوری است؛ زیرا با ترکیب ارکان مختلف می‌توان اوزان تازه ساخت.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۲)

از ویژگی‌های دیگر شعر بهبهانی، تعداد ارکان یک بیت شعر است که با روند متداول

موسیقی مجالس رقص و سماع نیز آمده است: «یک جنبه مهم غزلیات او این است که به مقتضای مجالس رقص و سماع سروده شده است و از این رو سرشار از عناصر موسیقایی است، از طرف دیگر خود مولانا با موسیقی و ساز آشنا بوده است. از این رو، بیش از هر شاعر دیگر از عروض سود جسته است (۴۸ وزن دارد) و برخی از اوزان جالب عروضی را مبتکرانه ساخته است. در تعدادی از غزل‌های خود خطاب به مطرب می‌گوید که آهنگ بقیه شعر را بر همین وزن و منوال بزن یا بخوان و بساز:

باقی این غزل را ای مطرب ظریف  
زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست»  
(شمیسا، ۱۳۶۲: ۹۷)

از این رو به نظر می‌رسد، کشف و دست‌یابی به پاره‌های وزنی بی‌سابقه‌ای که در موقعیت‌هایی خاص به ذهن متبادر می‌شود، تنها، ویژگی سیمین بهبهانی نیست. هرچند توجه و تداوم مستمر در این شیوه در دوره‌ی معاصر و چه بسا همه‌ی دوران ادب فارسی را می‌توان مختص سیمین بهبهانی دانست. از سوی دیگر «وزن یک شعر از نظرگاه شاعر، انتخابی و اختیاری نیست و شاعر وزن را به طور طبیعی از نفس موضوع الهام می‌گیرد و هنگامی که موضوعی به خاطرش می‌رسد وزن نیز همراه آن هست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۳۸)

افزون بر این، برخی دیگر نیز با تغییر در ارکان افاعیل عروضی بر این بوده‌اند که وزنی تازه به گنجینه‌ی اوزان فارسی افزون کنند؛ چنان‌که درباره تلاش‌های پیشینیان در این عرصه، شمس قیس هرچند با نگاهی منتقدانه، از نوگرایان هم عصر خود سخن پیش می‌آورد: «جماعتی متأخران به خیال مهارتی که خود را در علم عروض تصور کرده‌اند، در آن سعی‌های باطل نموده‌اند و بحرهای تخریب کرده که تا این غایت هیچ صاحب‌طبع بر آن اوزان شعر نگفته است و بعد از آن نیز نخواهد گفت و بیش‌تر آن‌ها را از بحور قدیم بیرون می‌توان آورد لکن به سبب کثرت ازاحیف و دوری از طبع، مهمل مانده است و آن جماعت در تقطیع آن غلط کرده‌اند و آن را بحری مستبدع پنداشته‌اند... و همانا پنداشته‌اند که هر ترکیب که از افاعیل عروضی ممکن گردد شعر باشد...» (رازی، ۱۳۶۰: ۹۳) با این همه شکی نیست که از ره‌گذر این تکاپو برای یافتن وزن‌های جدید، خواه با بهره‌گیری از آهنگ‌ها و خواه تغییر پایه‌ها و ارکان عروضی وزن‌های جدیدی به وجود آمده‌است؛ اما بسیاری از آن‌ها به سبب آهنگ ثقیل، طبع آهنگین‌پسند ایرانیان را ارضا نکرده و در ادبیات جای‌گاهی نیافتند. چنان‌که در کتب عروضی به وزن‌هایی اشاره شده که کسی تاکنون نمونه‌ای از آن‌ها نسروده است. در شعر سیمین بهبهانی نیز از اوزانی ثقیل بهره گرفته شده است، با این همه خلاقیت او در تلفیق این اوزان با بیان گیرا، خیال‌انگیز و روانش، سنگینی این اوزان را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

#### ۲-۴- اوزان تازه؛ با سابقه یا بی‌سابقه:

بر اساس آنچه ذکر شد، ویژگی عمده‌ی سیمین بهبهانی در توجه ویژه‌اش به این

متفاوت است. برای نمونه شعر «خطی ز سرعت و از آتش» با مطلع:

خطی ز سرعت و از آتش در آگینه‌سرابشکن  
بانگ بنفش یکی تند در خواب‌آبی مابشکن  
(بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

وزن «مستفعلن فعلاتن فع مستفعلن فعلاتن فع»، دارای دوازده رکن است. هر چند این هنجارگریزی را در شعر شاعران معاصر هم‌چون علی معلم، حسین منزوی و علیرضا قزوه نیز می‌توان یافت. (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۴۶۸)

#### ۲-۳- اوزان جدید؛ وزن عروضی یا الهامی:

بر اساس گفته‌های سیمین بهبهانی، در ابداع و کشف اوزان تازه، شیوه‌ی او برگزینش وزن براساس آهنگ موجود در کلام و محیط پیرامونش قرارداد و او بدون در نظر داشتن وزن‌های عروضی، اوزانی تازه کشف کرده است. او در توضیح شیوه‌ی سرودن شعرش به وزنی از این نمونه نیز اشاره می‌کند: «من شعری دارم که گویا در دشت ارژن چاپ شده به نام "هی‌ها هی‌ها ره بگشا" که دقیقاً می‌شود: «فع فع فع فع فع فع». من الهام آن را از زنگ و چراغ چرخان آمبولانس‌های زمان جنگ گرفته‌ام.» (ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۱۰۴) در بررسی نظر سیمین، تامل در پرسش‌های زیر می‌تواند راه‌گشا باشد: آیا این شیوه سرایش تنها منحصر به سیمین است و سیاق سرایش دیگران تنها بر وزنی از پیش تعیین شده بوده است؟ آیا حوزه‌ی کاربردی علم عروض سنجشی برای یافتن هماهنگی هجای ابیات و مصراعهاست یا دستوری مدون برای سرایش شعر؟ و آیا همه‌ی اوزان مورد نظر او بی‌سابقه‌اند یا تکرار اوزان متروک گذشتگان؟ سیمین خود اذعان دارد که اساس کار او یک کشف است نه یک آفرینش؛ چیزی وجود دارد، اما ناشناخته مانده است. (ر.ک. بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۶)

در منابع عروضی درباره‌ی وزن متدارک مثنی مقلوع (فع‌لن فع‌لن فع‌لن فع‌لن) از روایتی یاد می‌کنند از قول جابر بن عبدالمطلب... انصاری که: «گفت در راه شام با حضرت امیرالمومنین و امام‌المتقین علی بن ابی‌طالب (ع) می‌رفتم. بر دیری گذر افتاد و ترسایی در آن دیر ناقوس می‌نواخت. چون آن جناب صدای ناقوس را شنید، فرمود که ناقوس چنین می‌گوید و چند بیت در این بحر مشتمل بر بی‌اعتباری و فنا‌ی دنیا خواند. اول آن ابیات این بود:

حقاً حقاً حقاً حقاً صدقا صدقا صدقا صدقا

به همین مناسبت این بحر، به نام "صوت الناقوس" معروف گشته است.» (مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۷۱) این وزن، همان وزنی است که سیمین بهبهانی نیز در خلق آن از صدای آژیر آمبولانس‌ها الهام گرفته است. وزنی که در واقع باید آن را به صورت «فع‌لن فع‌لن فع‌لن فع‌لن» در نظر داشت نه آن‌گونه که سیمین گفته «فع فع فع فع فع فع». داستان کشف وزن رباعی که بر الهام رودکی از بازی کودکان حکایت دارد، نیز از همین گونه است. (ر.ک. رازی، ۱۳۶۰: ۱۱۲) چنان‌که در مورد ابتکار مولانا در ساخت اوزان عروضی و همراهی با

شیوه سرودن نهفته است؛ اما او بر این ادعا تاکید دارد که با این شیوه وزن‌های تازه‌ای نیز کشف کرده است. او در مجموعه‌ی اشعارش این وزن‌ها را مشخص کرده و در مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش**، سابقه و یا بی‌سابقه بودن وزن‌های مورد نظرش را با قواعد علم عروض سنجیده و تلاش کرده برای اشعار خود نمونه‌هایی نیز بیابد. (ر.ک. بهبهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۷۰) بررسی این مطلب که وزن‌های تازه‌ی سیمین تا چه حد قابلیت تطبیق با افاعیل و بحور عروضی را دارد، نیز کشف درستی نظر سیمین در باب تازگی وزن‌های به دست آمده، مستلزم بررسی و ارزیابی این اشعار بر اساس قواعد و بحرهای عروض و نیز بررسی تازگی وزن این اشعار با جست‌وجو در دیوان‌های شعرگذشتگان است. برای این منظور، تمامی اشعار مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش**، تقطیع و با توجه به ارکان و بحور عروضی ارزیابی شده است.

مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش**، مجموعاً ۶۰ شعر را شامل می‌شود که بنا بر نظر شاعر ۲۲ شعر دارای وزن‌های متداول هستند. براساس یافته‌های این پژوهش، در میان این اشعار، بحر رمل ۶ بار، بحر مضارع ۵ بار، بحر هزج ۴ بار، بحرهای مجتث و خفیف هر کدام ۲ بار، بحرهای سریع و منسرح و رجز هر کدام ۱ بار به کار برده شده‌اند. ۳۸ شعر دیگر این مجموعه که بنا به نظر شاعر دارای وزن‌های بی‌سابقه و یا کم‌سابقه هستند با علامت ستاره مشخص شده و شاعر در پایان کتاب فهرستی از موارد بی‌سابقه و کم‌سابقه ارائه کرده است. با توجه به هدف پژوهش، این اشعار نیز بر پایه‌ی قواعد عروض تقطیع و نام‌گذاری شده است.

در بررسی این اشعار مواردی دیده می‌شود که وزن به دست آمده با وزن مورد نظر شاعر اختلاف دارد هرچند در نام‌گذاری اوزان می‌توان برابر موازین عروض پایه‌ها را در دو یا سه بحر مختلف یا بیش‌تر تنظیم و نام‌گذاری کرد؛ اما عمل کرد شاعر در نام‌گذاری اوزان برخی اشعار باعث سردرگمی و ایجاد فرض تازگی وزن شده است. برای نمونه شاعر وزن «مستفعل مفعولاتن» را برای سه شعر در نظر داشته است. حال آن‌که می‌توان آن را به صورت «مفعول مفاعیلاتن» نام‌گذاری کرد که در عروض با نام هزج مثنی‌اخر موسع منطبق است. نمونه‌های دیگری نیز از این گونه عمل کرد در مجموعه اشعار شاعر یافت می‌شود. اوزانی چون «مفعول مفعولن فاع» در شعری با عنوان «تختی سحر شد برخیز» از این گونه است. این وزن همان وزن «مستفعلن مفعولات» است که به نام بحر منسرح مثنی‌اخر موقوف در ادب گذشته وجود دارد.

هم‌چنین در برخی از اشعار وزن‌هایی به کار برده شده که نمونه‌هایی در گنجینه‌ی شعر فارسی دارند اما شاعر آن‌ها را بی‌سابقه دانسته است. البته لازم به ذکر است که با توجه به گستره‌ی وسیع شعر فارسی، جست‌وجوی نمونه‌ای برای همه‌ی این اشعار به سادگی ممکن نیست، چنان‌که این پژوهش نیز از این محدودیت بر کنار نبود. وزن «مستفعلن مستفعلن فاع»، اولین وزنی است که شاعر ادعای نو بودن آن را در مجموعه‌ی

**رستاخیز** مطرح کرده است. در شعری با این مطلع:

من دیده‌ام رنگین‌کمان را خندیده در ذرات باران  
من خوانده‌ام رازی نهان را در دفتر سبز بهاران  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۸)

در حالی که این وزن به صورت «مستفعلن مستفعلاتن»، به عنوان بحر رجز مثنی‌اخر مرفل وجود دارد و در شعر گذشتگان نیز سابقه دارد. اشعار زیر بر این وزن سروده شده‌اند:

ای رویت از فردوس بایی وز سنبلت بر گل نقابی  
هر حلقه‌ای زان پیچ و تاب‌ی در حلق جان من طنابی  
(خواجوی کرمانی، نقل از: کرمی، ۱۳۸۴: ۸۰)

اگر هجای کوتاه پایان مصراع نیز به شمار آورده شود، در آن صورت نیز وزن «مستفعلن مستفعلاتن»، رجز مربع یا مثنی‌اخر مطول (صدر سالم) در **المعجم** نمونه‌ای دارد:

مشتاب چندین ای پری‌زاد  
بر کشتن عاشق به بیداد  
(رازی، ۱۳۱: ۱۳۶۰)

با این حال بر اساس فهرست شاعر در مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش**، ۲۰ شعر دارای وزن بی‌سابقه هستند. از این رو، با توجه به هدف این نوشتار، در ادامه‌ی این مبحث به یافته‌هایی اشاره می‌شود که در بررسی‌ها پیرامون اوزان بی‌سابقه‌ی مورد نظر شاعر به دست آمده‌اند. لازم به ذکر است که وزن‌های ذکر شده، براساس فهرست شاعر در پایان کتاب آمده است.

#### فاعلات فاع

U - / U - U -

یک مورد

• خارهای زشت :

خارهای زشت، خارهای پیر  
چون خطوط هیچ رسته در کویر  
(بهبهانی، ۱۱: ۱۳۷۰)

این وزن برخلاف نظر سیمین بهبهانی نمونه‌هایی در گذشته دارد و می‌توان آن را به صورت بحر رمل مثنی‌اخر مکفوف مسبغ نامید. از آن‌جا که هجای کوتاه پایانی در وزن شعر فارسی تأثیری ندارد، با حذف هجای کوتاه، بحر رمل مثنی‌اخر مکفوف محجوف است که می‌شود آن را در حالت مسدس به صورت «فاعلات مفعول فاعلن» نیز تقطیع کرد که در بحر مشاکل به نام مشاکل مسدس مکفوف اخر اشتر نامیده شده است.

نمونه‌ها:

یارکی مراست رند و بذله گو  
شوخ و دل‌ربا خوب و خوش سرشت  
(قآنی، نقل از: کرمی، ۱۳۸۴: ۴۸)

لشکر حبش بر ختن مزن  
سنبل سیه بر سمن مزن  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۷)

**مفعول مفاعیل مفعول مفاعیل**

U - - U / U - -

دو مورد:

- در خانه نشستیم :

در خانه نشستیم با روی پری‌وار

همسایه‌ی ابلیس دیوار به دیوار  
(بهبهانی، ۲۱: ۱۳۷۰)

- سازش می‌پسندید :

سازش می‌پسندید با هیچ بهانه

کز خون شهیدان رودی است روانه  
(همان، ۹۵)

شاعر این وزن را برای این هر دو شعر در نظر گرفته است. این وزن در عروض به صورت بحر هزج مثنی‌اخر مقصور نام‌گذاری شده است. هم‌چنین می‌توان آن را به صورت «مفعول فعولان» تقطیع کرد و بحر مقتضب مثنی‌ا مرفوع مخلع مسبغ نامید، اما می‌توان گفت که وزن شعر «سازش می‌پسندید»، با «مفعول مفاعیل مفعول فعولان» منطبق باشد. برای این وزن نمونه‌ای یافت نشد؛ هر چند در فرهنگ عروضی، ذیل هزج مربع اُخر مقصور (مفعول مفاعیل) بیت زیر آمده است:

من بی تو چنین زار تو از دور همی خند  
(شمیسا، ۱۵۸: ۱۳۷۰)**مستفعلن مفعول مستفعلن مفعول**

U - - / - U - -

سه مورد:

- ای بسته تو در تو:

ای بسته تو در تو بر گرد من دیوار

یک روز خواهم رست از این پیازین‌وار  
(بهبهانی، ۲۵: ۱۳۷۰)

- آه این چه پیوند است:

آه این چه پیوند است؟ ضرب رقم در هیچ

حاصل چه خواهم داشت؟ یک‌هیچ‌و دیگر هیچ  
(همان، ۴۱)

- او قلب تاریخ است:

او قلب تاریخ است محتاج دفتر نیست

اوروح ایمان است جز عین باور نیست  
(همان، ۹۹)

سیمین بهبهانی وزن شعر «ای بسته تو در تو» را مستفعلن مفعول و وزن دو شعر دیگر را در مجموعه‌ی اشعارش «مفعول مفعولات» دانسته است. هر چند رکن مفعول در بحر رجز به کار می‌رود؛ اما می‌شود آن را به صورت «مستفعلن فعولان» نیز نام‌گذاری کرد.

در این صورت وزن شعر رجز مثنی‌اخذ خواهد بود. جز این که در مصراع اول شعر «ای بسته تو در تو» وزن بر «مستفعلن فعولن مستفعلن مفعول» منطبق است. در کتاب‌های عروضی نمونه‌ای برای این وزن دیده نشد. در شعر معاصر وزن «مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن» به کار می‌رود:

ای دل زمستان رفت آمد بهار من  
آیینها آن روز یک‌سر مکدر بود  
دشت و دمن پر شد از انتظار من  
در اشک می‌لغزید تصویر تار من  
(ایزدی نقل از: کرمی، ۸۰: ۱۳۸۴)**مستفعلن مفاعلتن**

- U U - U - U - -

یک مورد:

- ای پرده بر گرفته ز رخ:

ای پرده بر گرفته ز رخ می‌بینمت به پرده‌ری

دیوی سیه که جسته برون از جامه‌ی سپیدپری  
(بهبهانی، ۳۹: ۱۳۷۰)

این وزن با این شکل نام‌گذاری در **المعجم** و دیگر کتب عروضی آورده نشده است. در بحر وافر که با تکرار مفاعلتن به وجود می‌آید، رکن مستفعلن کاربردی ندارد و در بحر رجز از رکن مفاعلتن نامی نیامده است. دکتر شمیسا، ذیل مضارع مسدس اُخر ازل عروض و ضرب «مفعول فاعلاتن فعول» بیت زیر را برای نمونه آورده است:

مانند روی خوب نگار تابد شب چهارده ماه  
ایشان در یادداشت خود درباره‌ی این وزن نوشته‌اند: «رکن بندی صحیح: مستفعلن مفاعلتن.» (شمیسا، ۱۷۱: ۱۳۷۰) وزن این بیت شعر با وزن شعر سیمین، یک‌سان به نظر می‌آید.**مستفعل مفتعلن**

- U U - U U - -

یک مورد:

- چون سایه زلف سیاه :

چون سایه زلف سیاه بنشسته برابر من

صد حلقه نشان سوال بر صفحه دفتر من  
(بهبهانی، ۳۷: ۱۳۷۰)

تفاوت این وزن با وزن قبل در هجای چهارم است که هجای بلندی کمتر از وزن قبل دارد. می‌توان با هجابندی مانند وزن قبل آن را به صورت «مفعول مفاعلتن» نام‌گذاری کرد. در بحر وافر که از تکرار مفاعلتن به دست می‌آید، زحاف مفعول به نام خزم کاربرد دارد. البته برای این وزن، در کتب عروضی نمونه‌ای یافت نشد.

**فاعلاتن مفاعیلان**

U - - - U U - U -

یک مورد:

• سرو سبز شکیب آموز:

سروسبز شکیب آموز غم گسار تو خواهد شد

برگ سبزی اگر دارد هم نثار تو خواهد شد

(همان، ۳۹: ۱۳۷۰)

این وزن را می‌توان در بحر مشاکل قرار داد. با نادیده گرفتن هجای کوتاه پایان نیم‌مصراع، وزن فاعلات مفاعیلن به دست می‌آید که بحر مشاکل مثنی مکفوف نامیده می‌شود. البته برای این وزن هم نمونه شعری دیده نشد. دکتر شمیسا نیز در مبحث وزن‌های تازه، این شعر را با وزن «فاعلات مفاعیلن» از اوزان تازه به شمار آورده است. (ر.ک. شمیسا، ۱۹۷: ۱۳۶۲)

مستفعلن فاعلات (فاعلان) مستفعلن فاعلات (فاعلان)

U - U - / - U - -

دو مورد:

• صورت‌گر چیره دست :

صورت‌گر چیره دست نقشی پدیدار کرد

وین هرچه هستی که هست وارونه‌نگار کرد

(بهبهانی، ۵۹: ۱۳۷۰)

• در دیده تصویر کن:

در دیده تصویر کن سیمای مرداب را

با اشک تطهیر کن آرایش آب را

(همان، ۷۹)

شاعر برای هر دو شعر بالا این وزن را ذکر کرده است. اما با توجه به تقطیع آن‌ها تنها وزن شعر صورت‌گر چیره دست را می‌توان با «مستفعلن فاعلات» سنجید که در عروض، منسرح مثنی (مربع) سالم صدر مطوی موقوف نام‌گذاری شده است.

در پایان مصرع شعر «در دیده تصویر کن»، هجای بلند قرار دارد. بنابراین وزن آن «مستفعلن فاعلان» است. که بسیط مثنی سالم نامیده شده است. در هر صورت، در شعر بهبهانی، این دو وزن، از جمله وزن‌هایی است که می‌توان به صورت مربع یا مثنی نام‌گذاری کرد و نمونه‌هایی نیز در گذشته دارد.

نمونه‌ی مستفعلن فاعلات:

آن روشنایی که بود گشته نمان در زمین

آنک به مشرق رسید وز طرف او بردمید

(شمس قیس، نقل از: مدرسی، ۲۹۰: ۱۳۸۴)

ای دوستان در رهش، افتاده‌ام خواروار

باشد که بر حال من رحم آورد آن نگار

(رساله بابر، نقل از: همان، ۲۹۰)

نمونه‌ی مستفعلن فاعلان:

- U - / - U - -

شاید که یک بوسه‌اش آن لعل خندان دهد

گر عاشقی نقد جان در راه جانان دهد

مشکل به بازار عشق ارزان تر از جان کند

یارم اگر بوسه را از لطف ارزان کند

(الهی قمش‌های، نقل از: کرمی، ۲۸: ۱۳۸۴)

باشد که بر حال من، افتد نظر ناگهت

چون خار و خس روز و شب، افتاده‌ام در رهت

(جامی، نقل از: مدرسی، ۵۹۰: ۱۳۸۴)

مفتعلن مفاعلتن

- U U - U - U U -

یک مورد:

• شعله نگفته با تو اگر:

فاش نگر به مجمر تن رقص جنون جان مرا

شعله نگفته با تو اگر سرکشی نمان مرا

(بهبهانی، ۶۹: ۱۳۷۰)

به نظر می‌رسد این وزن در ادب فارسی به کار برده نشده است.

مستفعل مفعولاتن

- - - - U U - -

سه مورد:

• در لجه‌ی سرگردانی:

با آن همه نافرمانی محکوم مقدر بودم

در لجه‌ی سرگردانی چون گوی شناور بودم

(بهبهانی، ۷۱: ۱۳۷۰)

• پرواز توانی آیا:

پیکار پسندی آیا ای شیر کمندآمخته؟

پرواز توانی آیا ای طایر بندآمخته؟

(همان، ۹۱)

• بر سفره‌ی چرمین امشب:

یک سطر به تنهایی، نه یک واژه‌ی تنها تر کو

بر سفره‌ی چرمین امشب یک‌نامه‌ویک دفتر کو

(همان، ۸۹)

با این تقطیع، در عروض سنتی نمونه‌ای برای این وزن نیز یافت نمی‌شود. اما با تغییری در جدا کردن ارکان، وزن «مفعول مفاعیلتن»، با نام هزج مثنی اخرج موسع به دست می‌آید. در فرهنگ عروضی، این وزن به صورت شش رکنی ذیل هزج مسدس مسکن، «مفعول مفاعیلن فاع، مفعول مفاعیلن فع» آمده‌است. برای این وزن، این بیت نمونه آورده شده‌است:

خجالت زده از رویت مه

دل سوخته از زلفت مشک

(شمیسا، ۱۳۸: ۱۳۷۰)

محمد حسین شهریار نیز شعری دارد در وزن بالا و یا با تقطیع «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلان» که وزن این شعر به مقدار یک هجا افزون تر از وزن سنتی است: گیرم که پریدم من ای شاخه‌ی شمشاد از تو / تو سروی و من سایه مشکل شوم آزاد از تو (شهریار، ۳۶۸:۱۳۸۵)

#### مفاعیل مفاعیلن

U U - - U

یک مورد:

- شکیب از که طلب داری:

شکیب از که طلب داری؟ مگر شیشه‌ی آب است این

به رقص آمده ذراتم شراب است و شراب است این

(بهبهانی، ۷۷:۱۳۷۰)

این وزن در عروض، هزج مثنی مکفوف نام گذاری شده است. نمونه‌ی شعری خاصی برای این وزن به دست نیامد.

#### متفاعلن فعلاتن

U U - U - U U

یک مورد:

- چه سکوت سرد سیاهی:

چه سکوت سرد سیاهی چه سکوت سرد سیاهی

نه فراغ ریزش اشکی نه فروغ شعله‌ی آهی

(همان، ۸۷)

این وزن بحر کامل مثنی مقطوع است و برای آن نمونه‌هایی در گذشته دیده می‌شود:

چه شود بتا که زمانی زرقیب خویش نهانی

گذری دمی به سوی من، دل من ز غم برهانی

(بابر، نقل از: مدرسی، ۱۵۹:۱۳۸۴)

#### مفعول مفاعیلن فعول

U - U U - - U U - -

یک مورد:

- بر صفحه‌ی ژرفای کبود:

بر صفحه‌ی ژرفای کبود خط گذری باید و نیست

پرواز مگو آه مگو ما را که پری باید و نیست

(بهبهانی، ۱۳۹:۱۳۷۰)

این وزن نیز به نام هزج مسدس اخرج مکفوف اهتم نام گذاری می‌شود. این شعر از دوازده رکن تشکیل می‌شود که خود نوآوری دیگری در حوزه‌ی سنت به شمار می‌آید.

برای این وزن نمونه‌ای در کتب عروضی ذکر نشده است.

#### مستفعلن فعلاتن فع

- - - U U - U - -

یک مورد:

- خطی ز سرعت و از آتش:

خطی ز سرعت و از آتش در آگینه سرابشکن

بانگ بنفش یکی تندر در خواب آبی مابشکن

(همان، ۱۴۳)

این وزن را می‌توان در حوزه‌ی بحر مجتث با وزن اصلی «مستفعلن فعلاتن مستفعلن فعلاتن» قرار داد. در این بحر بر وزن «مستفعلن فعلاتن مستفعلن فعلاتن» با نام مجتث مثنی مخبون (مخبون حشو و عروض) اشعاری سروده شده است. وزن به دست آمده هجای بلندی در میانه‌ی مصراع اضافه دارد. در بحر مجتث، رکن «فعلاتن فع» به صورت یک رکن مستقل کاربرد ندارد. بنابراین در نام گذاری آن نمی‌توان آن را مثنی دانست. از این رو با توجه به وزن دوری شعر می‌توان هر نیم مصراع را بیتی فرض کرد و وزن را مسدس دانست. اما در بحر مجتث شعر فارسی، رکن فع از مستفعلن به دست نمی‌آید و نمی‌توان آن را نام گذاری کرد؛ اما وزن بحر مجتث در عربی با ارکان «مستفعلن فعلاتن فعلاتن» آمده است. در این صورت می‌توان، با در نظر داشتن مصرع به عنوان واحد وزن، آن را مجتث مسدس صدر سالم مخبون مجحوف نام گذاری کرد. البته باید در نظر داشت هر بیت این شعر نیز از دوازده رکن تشکیل می‌شود. این وزن نیز نمونه‌ای در گذشته ندارد.

#### فعول فعولان

U - - U U - U

یک مورد:

- نگاره‌ی گل‌گون:

نگاره‌ی گل‌گون به متن کبود است

شکفتن آتش به شاخه‌ی دود است

(همان، ۱۴۵)

از حیث نام گذاری، وزن این بیت را می‌توان متقارب مثنی مقبوض مسبغ به شمار آورد. وزن این شعر را به صورت منسرح مثنی مقبوض مخبون موقوف نیز نام گذاری کرده‌اند. (ر.ک. ابومحبوب، ۱۵۲:۱۳۸۲) در کتب عروضی نمونه‌ای برای این وزن نیامده است.

### ۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش، تنها نگاهی اجمالی به اوزان تازه در شعر سیمین بهبهانی دارد. باید گفت هرچند در بدو خواندن شعر او، اوزان آن ثقیل می‌نماید؛ اما تداوم این اوزان ثقیل در کل شعر و هم‌سویی آن با بیانی هنری و پر از استعاره و تصویر، این اوزان را زیبا و دل‌نشین می‌سازد.



با این همه بر اساس آن چه که بررسی اوزان تازه‌ی شعر سیمین بهبهانی نشان می‌دهد، از سویی، سلیقه‌ی شاعر در نام‌گذاری اوزان، باعث فرض تازگی برخی از آن‌ها شده و از سوی دیگر گستره‌ی وسیع شعر فارسی، امکان جست‌وجوی نمونه برای همه‌ی اوزان به کار برده شده را دشوار می‌سازد. افزون بر این، کتاب **شمس قیس رازی** که مأخذ همه‌ی کتب عروضی پس از خود قرار گرفته، تنها به اوزانی پرداخته است که تا قرن هفتم متداول بوده‌اند و با در نظر داشتن این نکته که او نیز به همه‌ی اشعار دست‌رسی نداشته است، تکیه به این کتاب نتیجه‌ی لازم را دربر ندارد.

بر پایه‌ی نتایج این پژوهش، در میان ۲۰ شعری که سیمین بهبهانی در مجموعه‌ی **خطی ز سرعت و از آتش** بی‌سابقه می‌داند، ۱۲ مورد دارای سابقه‌ای در ادب گذشته هستند و برای ۸ وزن باقی‌مانده نیز با توجه به محدودیت در جست‌وجو نمونه‌ای یافت نشد که بعید نیست در گذشته به کار نرفته باشند و بتوان آن‌ها را از اوزان تازه و بی‌نظیر به شمار آورد.

پایان سخن این که، باتوجه به قرارگرفتن اوزان سابقه‌دار به کار برده شده در شعر بهبهانی، در زمره‌ی اوزان کم‌کاربرد و متروک گذشتگان، می‌توان گفت هنجارگریزی در شعر سیمین بهبهانی، بسیاری از اوزان مهجور و متروک گذشتگان را جانی دوباره بخشیده است.

## منابع

- ۱- ابومحبوب، احمد. (۱۳۸۲). **گهواره سبز افرا** (زندگی و شعر سیمین بهبهانی) چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- ۲- بهبهانی، سیمین. (۱۳۸۲). **مجموعه اشعار**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). **خطی ز سرعت و از آتش**، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۴- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۳). **گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران**، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- ۵- رازی، شمس قیس. (۱۳۶۰). **المعجم فی معاییر اشعار عجم**، به تصحیح علامه قزوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۸). **موسیقی شعر**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۲). **سیر غزل در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). **انواع ادبی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.

- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). **فرهنگ عروضی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). **آشنایی با عروض و قافیه**، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۱- شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۵). **دیوان اشعار**، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۲- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۹). **معیارالاشعار**، با تصحیح جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران: نشر جامی.
- ۱۳- کرمانی، خواجه. (۱۳۶۹). **دیوان اشعار**، چاپ دوم، تهران: نشر پاژنگ.
- ۱۴- کرمی، محمدحسین. (۱۳۸۴). **عروض و قافیه در شعر فارسی**، چاپ دوم، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- ۱۵- مدرسی، حسین. (۱۳۸۴). **فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی**، تهران: انتشارات سمت و مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۶- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). **کلیات دیوان شمس تبریزی**، چاپ اول، تهران: نشر ربیع و انتشارات نگاه.
- ۱۷- نفیسی، سعید. (۱۳۸۲). **محیط زندگی واحوال واشعار رودکی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۶۲). **حدائق السحر فی دقائق الشعر**، تهران: انتشارات طهوری و سنایی.